

بررسی فقهی و حقوقی شهادت در قضا

* مریم نوروزی
* فرزانه طالقانی

چکیده

موضوع این رساله «بررسی فقهی و حقوقی شهادت در قضا» می‌باشد، این پژوهش با هدف تبیین و بررسی فقهی حقوقی شهادت در قضا نگارش شده است تا بتواند در راه رسیدن به حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیرگذار باشد.

شهادت عبارت است از اظهارات اشخاص خارج از دعوی که امر مورد اختلاف را دیده یا شنیده یا شخصاً از آن آگاه شده‌اند یعنی شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید. شهادت برای صیانت از حقوق تشریح و از دو جزء تشکیل شده است تحمل شهادت و ادای شهادت. فقهای شیعه ادای شهادت را تکلیف می‌دانند و تأکید دارند شهادت، صحیح و مطابق با واقع اداء شود.

نتیجه به دست آمده بیانگر این است که دین مبین اسلام به دلیل اهمیت بالای این بحث، هم برای شاهد و هم برای شهادت شرایط و ضوابط سنگین و دقیقی پیش‌بینی کرده است تا آنجا که شهادت را تکلیف دانسته و افراد را از کتمان شهادت نهی نموده و تفاوت شهادت زن و مرد را دلیل بر برتری مردان و تزییع حقوق زنان ندانسته است.

واژگان کلیدی: شهادت، شهود، قضاوت، دادرسی، حقوق

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

* دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان

* استاد راهنما



طرح بحث

در تمامی ادوار و هم‌چنین در همه سیستم‌های حقوقی شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی همواره مورد استفاده طرفین دعوی و اثبات ادعاهای آنان بوده است لیکن حدود استفاده و درجه اعتبار آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است.

اهمیت دلیل مذکور در دوران گذشته به دلیل صداقت انسان‌های آن ادوار از یک سو و فقدان دستاوردهای عملی و تکنیکی از سوی دیگر بسیار بیشتر از دوران فعلی بوده است.

تحمل شهادت واجب کفایی است و با تحمل شهادت از سوی تعدادی معین و لازم جهت اثبات موضوع شهادت، تکلیف فوق‌الذکر از دوش سایرین ساقط می‌گردد. الزام به شهادت و اعلام اطلاعات باید به دور از هر گونه شکنجه جسمی و روحی باشد تا افراد در کمال آزادی اظهارات خود را بیان نمایند.

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی، مسأله حفظ و رعایت حقوق زنان، مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. این احساس مخصوصاً در بین بسیاری از زنان وجود دارد که در طول تاریخ به آنها ستم رفته و حقوق و شأن انسانی آن‌ها رعایت نشده است و حتی در دوران کنونی نیز با همه پیشرفت‌هایی که نصیب زنان شده، باز هم در بسیاری از موارد شأن انسانی آن‌ها رعایت نمی‌شود. به طور کلی وقتی از حقوق زنان بحث می‌شود، راجع به شهادت دادن آن‌ها نیز سخن به میان می‌آید. البته شهادت جزء حقوق نیست و تکلیف محسوب می‌شود، گاهی اوقات همین عدم تفکیک حقوق و تکالیف باعث بروز سوء تعبیرهایی می‌شود که در این رساله سعی شده به آن پرداخته شود.

الف. مفهوم شناسی

۱. شهادت

– تعریف لغوی



شهادت به معنای خبر قطعی و گواهی دادن آمده است. (معلوف، ۱۳۸۶، ج ۱)

در لسان العرب آمده است: «أَشْهَدْتُ عَلَى كَذَا فَشَهِدَ عَلَيْهِ»

او را شاهد گرفتم، آن گاه او شاهد آن مطلب گردید. (لسان العرب، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۱۰۸)
در مختار الصحاح آمده است: او را بر مطلبی خاص شاهد گرفت، پس او بر آن مطلب شهادت داد و استشهد: از کسی درخواست شهادت کردن و شهنده: حاضر بودن شخصی در حادثه و شَهِدَ لَهُ بِكَذَا: درباره مطلبی ادای شهادت کرد. (عبدالقادرالرازی، ص ۲۹۹)
در مقاییس اللغه چنین آمده است: «در اصل به معنی حضور و آگاهی و اعلام است، و به هنگام شهادت دادن هم علم لازم است، هم حضور.» (احمدابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۲۲۴)

- تعریف اصطلاحی

شهادت، اخبار از واقعه‌ای است که به سود یکی از دو طرف و زیان طرف دیگری، که از سوی شخص ثالثی غیر از اصحاب دعوا بیان می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۴)
در مسالک الافهام آمده است: «شهادت خبر قطعی دادن درباره حقی است که برای دیگری لازم است و توسط شخصی غیر از حاکم، اقامه می‌شود.» (عاملی جبعی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۴۰۰)

صاحب جواهر ابتدا همان معنایی که در مسالک بیان شده را بازگو می‌کند و آنگاه می‌فرماید: «مرجع در تعریف شهادت، عرف است، قطع داریم که معنای شرعی مخصوصی برای «شهادت» وجود ندارد و اغلب در معنای عرفی، تعریف تامی که شامل جمیع افراد آن گردد، امکان‌پذیر نیست.» (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۱، ص ۷-۸)

شهادت تعریفی در قانون ندارد بنابراین به دستور ماده سوم آئین دادرسی مدنی مفهوم عرفی آن ملاک است. «در عرف شهادت عبارت از اخبار یک یا چند نفر بر وقوع یا وجود امری محسوس در گذشته یا حال است، به طوری که اخبار مذکور به ضرر خبر دهنده نباشد، شهادت بر وقوع امضاء یا مهر سند از شخصی معین که ناشی از حس باشد مشمول



عنوان شهادت است و آثار قانونی آن را دارد.» (محمد جعفر، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۱۷۹)

۲. شاهد

- تعریف لغوی

شاهد اسم فاعل از ریشه «شَهِدَ» به معنای گواه، خبر دهنده قاطع، حاضر است. (الرائد، ج ۲، ص ۱۰۰۲)

در لسان العرب آمده است: «العالمُ الَّذِي يُبَيِّنُ مَا عَلِمَهُ» (لسان العرب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۱۰۷)

عالمی که آن چه که نسبت به آن علم دارد، را بیان می کند.

در فرهنگ معین آمده است: «شاهد به معنای گواه، حاضر و کسی که امری یا واقعه ای را مشاهده کرده باشد.» (معین، ج ۲، ص ۲۰۰۶)

- تعریف اصطلاحی

شاهد یا گواه کسی است که وقوع جرمی را مشاهده کرده و بخواهد درباره آن به مقامات قضایی خبر بدهد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ج ۶، ص ۱۴۱)

شاهد کسی است که به لفظ شهادت در حضور دادگاه برای اثبات حقی گواهی می دهد. در برخی از کتب فقهی از اصطلاح بینه به جای اصطلاح شهادت استفاده گردیده است، که علت این نام گذاری، آن است که از شهادت شهود، به عنوان بینه دعوا استفاده شده است. شهادت در فقه به دو مورد کلی تقسیم می شود:

- شهود بینه

- شهود شرعیه

در مورد شهود بینه اصل اولیه جاری می گردد یعنی اینکه هیچ فرقی بین زنان و مردان نیست زیرا قاضی از این شهادت به عنوان مؤید و کمک کار استفاده می کند.

اما در مورد شهود شرعیه فقه برای شاهد شرایطی ذکر نموده است، به این جهت بین

زنان و مردان در شهود شرعیه فرق است. (شوشتری، ۱۳۸۸: ش ۷)



در اصطلاح حقوقی، شاهد اثبات و شاهد نفی تعاریف جداگانه دارند:

«شاهد اثبات به کسی گویند که رأی و نظر او برای قاضی در مقام اثبات قضیه اتفاق افتاده، حجیت داشته باشد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۱۱۱۹)

«شاهد نفی به کسی گویند که شهادت او جنبه اثباتی نداشته باشد بلکه بر عدم وقوع حادثه ای دلالت می کند.» (همان، ص ۱۱۲۰)

۳. شهادت، حق یا تکلیف

یکی از سؤالاتی که درباره شهادت به ذهن خطور می کند این است که آیا شهادت حق است یا تکلیف و ثمره آن در این است که در صورت حق بودن شهادت، شاهد می تواند از ادای شهادت خودداری کند و در مقابل، دادگاه نمی تواند او را ملزم به ادای شهادت نماید، زیرا افراد در اعمال حق خود مخیر هستند، اما اگر تکلیف باشد شاهد تابع نظر دادگاه خواهد بود و هرگاه دادگاه بخواهد می تواند برای ادای شهادت، جلب و احضار نماید و شاهد هم مکلف به ادای شهادت خواهد بود، قبل از پاسخ به این سؤال حق و تکلیف را در حوزه فقه و حقوق تعریف می کنیم.

- حق

در تعریف حق آورده اند که «حق امری اعتباری است که به نفع کسی و به ضرر دیگری وضع شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۶)

حق در حقوق این گونه تعریف شده است: «برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هرکس امتیازاتی در برابر دیگران می شناسد و توان خاصی می بخشد. این امتیاز و توانایی را (حق) می نامند. مثل حق حیات، حق مالکیت، حق زوجیت.» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ص ۲۵۸-۲۵۹)

حقوق به حقوق مالی و غیر مالی تقسیم می شود: حقوق غیر مالی امتیازی است که هدف آن رفع نیازمندی های عاطفی و اخلاقی انسان است، موضوع این حقوق روابط غیر



مالی اشخاص می باشد که ارزش داد و ستد را ندارد مانند حق زوجیت، ولایت، حضانت، شرافت که اکثر این حقوق آثار مالی را به دنبال دارند، مانند: حق زوجیت که امکان مطالبه نفقه و میراث را دارد اما اصل این حقوق را نمی توان وسیله تحصیل مال قرار داد.

حقوق مالی شامل حقوقی است که هر کشور، به منظور تأمین نیازهای مادی اشخاص، به آنها می دهد و هدف از ایجاد حق مالی تنظیم روابطی است که به لحاظ استفاده اشیاء، بین اشخاص وجود دارد، این حقوق قابل انتقال هم هست مثل حق مالکیت، صلح، هبه، قرض (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ص ۳۲۰-۳۲۴)

مچنین در همه تعاریف حق همواره سه عنصر لحاظ می شود:

۱. کسی که حق به نفع اوست (من له الحق)

۲. کس یا کسانی که حق بر عهده اوست و از او خواسته شده آن را رعایت کند (من علیه

الحق)

۳. متعلق یا مورد حق و گفته شده خود حق (یعنی توانایی مذکور) عنصر چهارم است. بنابراین حق از مفاهیم ذات الاضافه است. از همین روست که در امور اجتماعی هیچگاه حق از تکلیف جدا نمی شود و این دو، دو روی یک سکه اند؛ یعنی حق همیشه دو طرف دارد، «من له الحق» و «من علیه الحق» البته من علیه الحق گاهی یک نفر است، گاهی گروهی خاص و گاهی نیز همه افراد جامعه هستند. مثلاً در حقی که زن بر شوهر یا شوهر بر زن دارد، من علیه الحق یک نفر است. اما در حق حیات هر شخص، همه افراد جامعه «من علیه الحق» می باشد (بهشتی، ش ۱)

- تکلیف

وظیفه اشخاص را در امور غیر مالی حتی اگر ناظر به انجام دادن کاری باشد «تکلیف» می گویند و یکی دیگر از حقوق دانان می گوید: «تکلیف عبارت است از امری که فرد ملزم به انجام آن می باشد و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید به جزایی که درخور آن است، دچار می

گردد.» (امامی، ۱۳۷۶: ج ۴، ص ۱۱)



در اصطلاح فقها بعضاً از تکلیف به حکم تعبیر می شود و آن در مواردی است که حکم در مقابل حق باشد و در برخی موارد و نیز اعم از تکلیف در اصطلاح حقوق را اراده نموده معنای اعم آن شامل مجموع احکام خمس است و به اعتقاد برخی حقوق دانان آنچه در مقابل حق قرار گرفته تکلیف است نه حکم، زیرا حق نیز از آثار حکم است و باید گوناگونی را در انواع حکم جست و جو نمود یعنی حکمی که حق می آفریند و حکمی که تکلیف به بار می آورد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ص ۲۵۷)

– رابطه حق و تکلیف:

رابطه حق و تکلیف رابطه متقابل دارند به این معنا که با اثبات حقی برای فرد، متقابلاً تکلیفی هم برای دیگری ایجاد می گردد و نسبت به یک چیز نمی تواند فردی هم حق و هم تکلیف داشته باشد، اگر ثابت شود که «ادای شهادت» برای شاهد «تکلیف» است دیگر نمی توان برای همان شخص «حق» تلقی گردد، اگر چه ممکن است برای مشهود له حقی را اثبات نماید.

شهادت از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه «تکلیف» است نه «حق»

«فقهای شیعه شهادت را تکلیف می دانند و ادای شهادت را واجب می شمارند و اجماع علما بر این است که ادای شهادت واجب کفایی است و برخی آن را واجب عینی می دانند.» (خویی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۱۳۹)

فقها دلایلی را از کتاب و روایات برای تکلیف بودن شهادت می آورند. در قرآن آیات زیادی بر وجوب شهادت دلالت دارد: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...» (بقره/۲۸۳)

و شهادت را کتمان نکنید و هرکس آن را کتمان کند، قلبش گنه کار است.

«... وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ...» (طلاق/۲)

و شهادت را برای خدا به پا دارید...



ب. شرایط شاهد و شهادت و احکام آن

بعد از بررسی مفهوم شهادت، با توجه به اهمیت این موضوع در این بخش ابتدا به شرایط شاهد و شهادت از منظر قانون و فقه مورد بررسی قرار گرفته و در پایان به احکام مربوط به شهادت نیز پرداخته شده است.

۱. شرایط شاهد

در باب شهادت، علمای شیعه پنج تا ده شرط را برای شاهد بیان کرده‌اند. اکثر علما شش شرط بیان کرده‌اند و عده ای نیز هفت شرط ذکر نموده‌اند، اختلاف این دو دسته در این است که برخی شرط اسلام و ایمان را به طور مجزا ذکر نموده‌اند ولی برخی دیگر آن را یک شرط دانسته‌اند، ما نیز به تابعیت از اکثریت علما، شرایط شش‌گانه شاهد را ذکر می‌کنیم.

- بلوغ:

شاهد باید بالغ باشد، منظور این است که به سنی رسیده باشد که بتواند اهمیت شهادت را بفهمد. سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر، نه سال تمام قمری است.

- در ماده «۱۳۱۴» قانون مدنی آمده است: «شهادت اطفالی که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود، مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.» (امامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۹۴)

- عدالت:

از جمله شرایط شهود، عدالت است که در روایات بسیار، به آن تصریح شده. عدل مصدر است و بر مفرد و جمع، مذکر و مؤنث اطلاق می‌گردد.

خلیل بن احمد می‌نویسد: «الْعَدْلُ: الْمَرْضَى مِنَ النَّاسِ قَوْلُهُ وَ حَكْمُهُ، هَذَا عَدْلٌ وَ هُمْ عَدْلٌ وَ رَجُلٌ عَدْلٌ وَ امْرَأَةٌ عَدْلٌ»

عدل: مردمانی که قول و حکمشان پسندیده باشد. این عدل است و آنان عادل هستند.



عدل در مذکر و مؤنث به یک هیأت می‌آید: مرد عادل، زن عادل. (الفراهیدی، ۱۴۰۸ه، ج ۲، ص ۳۸)

شاهد نیز، باید عادل و دارای حسن ظاهر باشد و مردم او را مورد اعتماد خود بدانند. شیخ طوسی در النهایه می‌فرماید: «الْعِدَالَةُ عِبَارَةٌ عَنِ الْإِسْتِقَامَةِ فِي الْفِعْلِ، النَّاشِئَةُ عَنِ الْمَلَكَةِ» (طوسی، ۴۶۰-۵۳۸۵، ص ۳۲۵)

عدالت ملکه‌ای درونی است که موجب استقامت در برابر گناهان می‌گردد. بنابراین عادل از دیدگاه فقه‌های اسلامی، کسی است که به واجبات عمل کند و مرتکب کبائر نگردد و بر صغائر نیز اصرار نوزد. برخی فقها اعمالی همچون مشاغل پست، شرب مسکرات، آواز خوانی، قمار بازی و... را منافی عدالت می‌دانند. (زراعت، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۳۸۲)

- عقل:

ویژگی دیگری که برای شاهد لازم است، کامل بودن عقل است بنابراین شهادت مجنون بنا بر اجماع قبول نیست، بلکه این مطلب جزء ضروریات دین و مذهب است. شهادت مجنون ادواری در حال جنون نیز پذیرفته نیست، اما در اوقات هوشیاری پذیرفته است، مشروط بر اینکه حضور ذهن و هوشیاری کامل او در هنگام تحمل و ادای شهادت برای قاضی کشف شود، زیرا ادله شهادت که در قرآن و روایات آمده است، این مورد را شامل می‌شود.

شهادت شخص فراموشکار پذیرفته نمی‌شود زیرا فراموشی او باعث می‌شود که مفاد لفظ و معنا را تغییر دهد.

همچنین شهادت شخص ابله و کودن پذیرفته نیست، چون این وصف او باعث می‌گردد ناخود آگاه به اشتباه بیفتد و یا فریب بخورد. بنابراین واجب است از پذیرش شهادت چنین فردی خودداری گردد، مگر این که برای قاضی عدم اشتباه فرد مذکور در چنین موردی محرز باشد. (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۱، ص ۱۵-۱۶)



- ایمان

از شرایط صحت شهادت، ایمان است. مراد از ایمان در این باب شیعه دوازده امامی می باشد. ایمان شاهد با علم قاضی یا بینه و یا اقرار خود شاهد ثابت می گردد. بنابراین شهادت غیر امامی از هر فرقه‌ای که باشد، پذیرفته نیست. (امینی، ۱۳۸۷: ص ۲۱۷)

بعضی فقها، اسلام را مستقلاً در کنار ایمان، به عنوان یک شرط ذکر کرده‌اند، ولی اکثر فقها فقط به ذکر ایمان اکتفا کرده و اسلام را به عنوان شرط مستقلی ذکر ننموده‌اند، زیرا اسلام و ایمان مترادف هستند و هر مؤمنی مسلمان هم هست. (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۱، ص ۱۵)

- طهارت مولد:

مشهور فقها طهارت مولد را از شرایط شهادت در شاهد می‌دانند، لذا شهادت ولد الزنا قبول نیست. این شهرت آن قدر وسیع است که به اجماع رسیده است و دلیل آن روایات است از جمله آن، روایت ابو بصیر است که می‌گوید از امام باقر (علیه‌السلام) پرسیدم که شهادت زنازاده جایز است؟ فرمودند: خیر، من گفتم حکم ابن عتیبه گمان می‌کند که شهادت زنازاده جایز است، حضرت فرمودند: خدایا گناهان او را نیامرزد. (حرعاملی، ۱۴۹۲، ج ۲۷، ص ۳۷۶)

صحیح محمد ابن مسلم که می‌گوید امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «شهادت فرزند زنازاده جایز نیست و شهادت برده نیز جایز نیست.» (همان، ص ۳۷۹)

اما کسی که زنازاده بودن او ثابت نشده است، شهادت اش پذیرفته می‌شود هر چند برخی از مردم این صفت را به او نسبت بدهند و مشهور به ولد الزنا باشند. (نجفی، ۱۹۸۱: ج ۴۱، ص ۱۱۷)

۲. شرایط شهادت

شهادت برای صیانت و حفاظت از حقوق به معنی الاعم چه حق الناس و حق الله باشد، تشریح شده است و از دو جز تشکیل می‌شود و دو مرحله دارد: تحمل شهادت و ادای شهادت.

تحمل شهادت به معنی التزام است که شاهد ملتزم می‌شود آن چه را دیده و شنیده



بیان نمایند. دلیل وجوب تحمل شهادت آیه شریفه می‌باشد: «...و كَا يَابَ الشَّهْدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا...» (بقره/۲۸۲)

...و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری کنند...

«حضرت صادق(علیه‌السلام) این آیه را به تحمل شهادت تفسیر نموده‌اند و می‌توان آن را هم دلیل بر تحمل و هم دلیل بر اداء شهادت دانست.» (امینی، ۱۳۸۷: ص ۲۲۰)

اداء شهادت به این صورت می‌باشد که اعلام شهادت باعث می‌شود که حاکم با توجه به آن شهادت، به آنچه شاهد مشاهده کرده است، علم پیدا کند.

ضابطه و قاعده در شهادت وجود علم است که از طریق دیدن و شنیدن یا هر دو آن‌ها به دست می‌آید، علم در شهادت باید مستند به حس باشد به استثنای مواردی که شهادت با استفاضه کافی است، یعنی از امور به وسیله شنیدن و شیوع بین مردم که در فقه به آن استفاضه می‌گویند ثابت می‌شود. (علامه، ۱۳۸۲: ص ۱۵۸)

برای شهادت شرایط و ضوابطی لازم است تا شهادت قابل استفاده و مؤثر باشد که در این بحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

– شهادت با قطع و یقین

شاهد باید به امری که شهادت می‌دهد قطع و یقین داشته باشد اظهار با تردید و شک اعتباری ندارد. شاهد باید به وسیله حواس ظاهری خود بر مورد شهادت اطلاع یافته باشد. گاهی بر شنیدن خبری شهادت می‌دهد که شاهد سمعی است. مواردی که دیدن در آن‌ها لازم است عبارت‌اند از: افعال مانند غصب، سرقت قتل، لواط، شرب خمر و ... مواردی که شنیدن در آن‌ها کافی است عبارت‌اند از: نسب و موت و ملک و ... بنابراین شخص نابینا نمی‌تواند بر امری به عنوان شنیده شهادت بدهد. شخص لال می‌تواند به عنوان شاهد آن چه را دیده یا شنیده با نوشتن شهادت دهد. (زراعت، ۱۳۸۷: ص ۳۸۳)

ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی می‌گوید: «شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه از روی شک و تردید.» (مدنی، ۱۳۷۰: ص ۲۸۳)



– مطابقت شهادت با دعوا

شهادت باید مطابق با دعوی باشد، شهادت وقتی می‌تواند مؤثر و دلیل دعوی قرار گیرد که با دعوی تطبیق کند هرگاه دعوی نسبت به امری باشد و مفاد شهادت امری دیگر را ثابت کند شهادت اثری ندارد، زیرا چنین گواهی نمی‌تواند دلیل بر دعوا قرار گیرد و آن را اثبات کند، ولی هرگاه مفاد گفتار شهود یکی از لوازم عقلی دعوی را اثبات کند، آنگاه شهادت می‌تواند دلیل بر دعوا قرار گیرد همچنین اگر مفاد گفتار شهود مقداری از دعوا را اثبات کند که در این صورت به همان مقدار اثبات شده، معتبر خواهد بود.

– توافق شهادت در معنی

شهادت شهود باید در معنا توافق داشته باشد. لازم نیست الفاظ و عباراتی که شهود به کار می‌برند یکسان باشد ولی لازم است مفاداً متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از اظهارات آن‌ها قدر متیقنی به دست آید. مثلاً اگر شهادت فردی بر وقوع واقعه در روز باشد و دیگری در شب باشد معلوم است این شهادت در معنا توافق ندارد و اگر مثلاً نسبت به پرداخت و زمان آن اختلافی نباشد ولی در میزان مبلغ یکی هفتصد تومان و دیگری هشتصد تومان نقل کند باید قدر متیقن را که هفتصد تومان است، ملاک قرار دهد.

الفاظ در شهادت، جنبه طریقت برای کشف حقیقت واقعه دارند و چنانچه مفاد گفتار شهود با یکدیگر موافق باشد واقع امر را اثبات می‌کند. (مدنی، ۱۳۷۰: ص ۲۸۴)

نتیجه بحث

شهادت عبارت است از اینکه شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید. شهادت یکی از دلایل دعاوی اعم از جزائی، حقوقی با سابقه بسیار طولانی است و به دلیل اهمیت بالا هم برای شاهد و هم برای شهادت شرایط و ضوابط سنگین و دقیقی پیش‌بینی شده است. شاهد یا گواه ممکن است



عینی باشد که مشاهدات خود را نقل کند، ممکن است گواه سمعی باشد که شنیده‌های خود را منتقل سازد و یا شهادت او مستلزم به کارگیری این دو و دیگر حواس باشد، اکثریت فقها شش شرط بلوغ، ایمان، عقل، عدالت، طهارت مولد، انتفای تهمت در شهادت را از شرایط شاهد دانسته و شهادتی را مورد قبول می‌دانند که با قطع و یقین باشد و مطابقت با دعوا داشته باشد، شهادت در قوانین قضایی اسلام در زمره حق قرار ندارد تا بگوییم با دو تا یا یکی شدن به شاهد ظلم می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. اباذری فومشی، منصور، مبسوط در ترمینولوژی حقوق جزایی، تهران، شهید نور الهی، ۱۳۸۷.
۲. ابن بابویه قمی، حسین ابن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۸.
۴. احمد ابن فارس، ابو الحسین، مقاییس اللغه، مکتب اعلام اسلامی، قم، ۱۴۰۴.
۵. اردبیلی، احمد ابن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.
۶. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، اسلامیة، چاپ ۱۹، ۱۳۷۶.
۷. امینی، علیرضا، محمد رضا، آیتی، فقه استدلالی، قم، سپهر، ۱۳۸۷.
۸. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چاپ هشتم، ۱۳۸۶.
۹. بهشتی، احمد، کتاب نقد، ش ۱.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۱۱. حر عاملی، محمد ابن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۲۹ هـ.
۱۲. حلی، جعفر ابن حسن، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، خوانساری، سید احمد، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۳ ق.
۱۳.،، شرایع اسلام، ابوالقاسم ابن احمد، یزدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
۱۴. حلی، حسن ابن یوسف، تحریر الاحکام، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۱۴ ق.



۱۵. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله امام خمینی ره، سید عباس، حسینی نیک، سید محمد، موسوی بجنوردی، تهران، مجد، ۱۳۹۲.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، علیرضا، سعید، تهران، خرسندی، ۱۳۹۱.
۱۷. ذهنی، سید جواد، المباحث الفقهیه فی شرح الروضه البهیة، قم، وجدانی، بی تا
۱۸. زراعت، عباس، علی، مهاجری، شرح قانون آئین دادرسی، قم، فیض، ۱۳۸۷
۱۹. طوسی، ابی جعفر ابن محمد ابن الحسن ابن علی، النهایه، بیروت، لبنان، ۳۸۵ هـ
۲۰. العاملی الجبعی، زین الدین، مسالك الافهام فی شرح شرایع الإسلام، قم، دارالهدی، ۱۴۱۴ هـ.
۲۱. عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الاحکام حقوقی و کیفری، تهران، مجد، ۱۳۸۸.
۲۲. الفراهیدی، خلیل ابن احمد، العین، مهدی، مخزومی، ابراهیم، السامرائی، بیروت، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ هـ.
۲۳. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان، ۱۳۸۵.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سی و یکم، ۱۳۹۲.
۲۵. مدنی، سید جلال الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، همراه، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲۷. معلوف، لوئیس، المنجد، مصطفی، رحیم نیا، تهران، صبا، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۲۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ بیست و دوم
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، لبنان، دار الإحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.
۳۱. نوبهار، رحیم، بررسی فقهی الزام به ادای شهادت، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۴۰، ۱۳۸۳.
۳۲. نوری طبرسی، میرزا حسن، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت لإحیاء التراث، ۱۴۱۷.

